آزمون حضوری
شماره پنج

رشته انسانی

خیلی سبز! آزمون
تجربی | ریاضی | انسانی

ویژه کنکور
۱۴۰۲

مرورنامه آزمون آزمایشی خیلی سبز

نام درس	مباحث	از صفحه	تا صفحه	مؤلف	ویراستار
علوم اجتماعی	جامعه‌شناسی ۲ - درس ۶ تا ۱۰ - صفحهٔ ۱ تا ۴۵ جامعه‌شناسی ۳ - صفحهٔ ۵۴ تا ۷۰	۲	۱۹	محمدابراهیم مازنی	سعید ستوده‌مهر

درس ۱ یازدهم: جهان فرهنگی

پرسش‌های اساسی هر فرهنگ

- هر فرهنگی در **عمیق‌ترین لایه‌های خود**، به **بنیادی‌ترین پرسش‌های بشر** پاسخ می‌دهد.
  - این پرسش‌ها و پاسخ‌های بنیادی، همان **عقاید اساسی** یا **تصاویر بنیادی** هر فرهنگ را از **انسان و جهان** می‌سازند و به مثابهٔ روح یا شالودهٔ آن فرهنگ عمل می‌کنند.
  - پرسش‌های بنیادی به سه دستهٔ اصلی تقسیم می‌شوند:
    - ۱) **هستی‌شناسانه**: مانند این پرسش که «آیا جهان هستی به همین جهان مادی محدود می‌شود؟»
    - ۲) **انسان‌شناسانه**: مانند این پرسش که «آیا انسان موجودی مختار و فعال است یا مجبور و منفعل؟»
    - ۳) **معرفت‌شناسانه**: مانند این پرسش که «آیا تنها راه شناخت، حس و تجربه است؟»
- پاسخ‌های متفاوت به این پرسش‌های اساسی ← **جهان‌های فرهنگی مختلفی** پدید می‌آورد.

جهان انسانی

- مجموعهٔ پدیده‌ها را به دلیل **گستردگی و اهمیتشان**، جهان می‌نامند. یکی از این جهان‌ها، جهان انسانی است.

جهان انسانی
- محصول **زندگی انسان** است.
- هرچه با اندیشه و عمل انسان‌ها پدید آید، مربوط به این جهان است.
- در برابر جهان تکوینی قرار می‌گیرد.
- به دو بخش تقسیم می‌شود:
  - **فردی (ذهنی)** ← به زندگی شخصی و فردی انسان‌ها بازمی‌گردد. ابعاد ذهنی، اخلاقی و روانی انسان‌ها و هم‌چنین دانسته‌ها، تجربیات و خلقیات ویژهٔ هر فرد، به این بخش تعلق دارد.
  - **اجتماعی (فرهنگی)** ← زندگی اجتماعی انسان‌ها را دربر می‌گیرد. این بخش هویت فرهنگی دارد.
    - فرهنگ، **شیوهٔ زندگی اجتماعی انسان**ها را شکل می‌دهد و خود، محصول **آگاهی و عمل مشترک انسان**هاست.

– ارتباط بخش ذهنی و فرهنگی جهان انسانی –

وقتی فردی
- دربارهٔ موضوعی خاص می‌اندیشد، در محدودهٔ **فردی و ذهنی** خود قرار دارد.
- اندیشه‌اش را به صورت گفته یا نوشته بیان می‌کند؛ برای مثال کتابی می‌نویسد، مجسمه‌ای می‌سازد و یا به دیگری مهر می‌ورزد، به **جهان فرهنگی** وارد می‌شود.

– تناسب و هماهنگی بخش ذهنی و فرهنگی جهان انسانی –

- بین دو بخش ذهنی و فرهنگی جهان انسانی، **تناسب و هماهنگی** وجود دارد:

جهان ذهنی ← جهان فرهنگی: «هر فرهنگی، نوعی خاص از عقاید و خصوصیات ذهنی را در افراد به وجود می‌آورد و به همان نوع از عقاید و خصوصیات، اجازهٔ بروز می‌دهد.»

جهان فرهنگی ← جهان ذهنی: «هر نوع عقیده و اخلاقی، فرهنگی متناسب با خود را جست‌وجو می‌کند.»

جهان تکوینی

- دانستیم که به مجموعهٔ پدیده‌های انسانی، جهان انسانی می‌گویند، اما همهٔ پدیده‌هایی که در جهان هستی وجود دارند، محصول زندگی انسان‌ها نیستند؛ بنابراین در مقابل جهان انسانی، جهان دیگری به نام **جهان تکوینی** وجود دارد.

جهان تکوینی
- شامل پدیده‌هایی است که وجود آن‌ها، **مستقل از خواست و ارادهٔ انسان** است.
- پیش از انسان هم وجود داشته است.
- دیدگاه‌های مختلف دربارهٔ جهان تکوینی

متفکران مادی‌گرا:
- جهان تکوینی را به جهان طبیعت محدود می‌کنند.
- طبیعت را در مقابل جهان انسانی قرار می‌دهند.
- جهان انسانی را به دو بخش ذهنی و فرهنگی تقسیم می‌کنند.

نتیجه: از وجود **سه** جهان سخن می‌گویند:

- جهان هستی
  - (۱) جهان تکوینی (طبیعت)
  - جهان انسانی
    - (۲) جهان ذهنی
    - (۳) جهان فرهنگی

متفکران مسلمان:
- جهان تکوینی را به طبیعت محدود نمی‌دانند.
- جهان طبیعت را بخشی از جهان تکوینی می‌دانند.
- جهان تکوینی را به دو بخش طبیعت و فوق طبیعت تقسیم می‌کنند.

نتیجه: از وجود **چهار** جهان سخن می‌گویند:

- جهان هستی
  - جهان تکوینی
    - (۱) جهان طبیعت
    - (۲) جهان فوق طبیعت
  - جهان انسانی
    - (۳) جهان ذهنی
    - (۴) جهان فرهنگی

تعامل جهان‌های ذهنی، فرهنگی و تکوینی

- در ارتباط با تعامل جهان‌های مختلف، سه دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول (طبیعت‌گرایان)	**براساس این دیدگاه**: جهان تکوینی به جهان طبیعت **محدود می‌شود** و جهان طبیعت، مهم‌تر از جهان ذهنی و فرهنگی است. ذهن افراد و فرهنگ، هویتی طبیعی و مادی دارند و علوم مربوط به آن‌ها، نظیر **علوم طبیعی** است. طرفداران این دیدگاه، بین علوم طبیعی و علوم انسانی، **تفاوتی قائل نیستند** ← نتیجه ← ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایی از علوم انسانی و اجتماعی سلب می‌شود. جهان فرهنگی ← جهان ذهنی ← جهان طبیعت
دیدگاه دوم (فرهنگ‌گرایان)	این گروه، جهان فرهنگی را مهم‌تر از جهان ذهنی و تکوینی می‌دانند. **در این دیدگاه**: جهان ذهنی و فردی افراد، **تابع فرهنگ** آن‌هاست. جهان تکوینی مادهٔ خامی است که فرهنگ‌ها و جوامع در آن دخل و تصرف می‌کنند. جهان ذهنی و جهان تکوینی اهمیتی ندارند و استقلال خود را در برابر جهان فرهنگی از دست می‌دهند. جهان طبیعت ← جهان ذهنی ← جهان فرهنگی
دیدگاه سوم (دیدگاه قرآن و متفکران مسلمان)	براساس این دیدگاه، جهان‌های فرهنگی، ذهنی و تکوینی، **مهم و در تعامل با یکدیگرند.** **از نگاه قرآن**: جهان تکوینی محدود به طبیعت نیست. ادراک و آگاهی به انسان **منحصر نمی‌شود.** جهان تکوینی براساس حکمت و خواست خداوند سبحان، با افراد و جوامع انسانی رفتاری حکیمانه دارد. جامعه و فرهنگ و جهان فردی اشخاص، هر دو مهم هستند. مثلاً قرآن، بر **مسئولیت فرد در قبال فرهنگ** تأکید می‌کند. مثلاً قرآن، از **زندگی و مرگ امت‌ها** سخن می‌گوید. هرگاه: انسان، اخلاق الهی داشته باشد؛ جامعه، فرهنگ توحیدی داشته باشد؛ ← جهان تکوینی درهای برکات خود را به روی آن‌ها می‌گشاید. افراد و جامعه، هویتی مشرکانه داشته باشند؛ ← زمین و آسمان از تعامل سازنده با آن‌ها، سر باز می‌زنند. ظرفیت‌های الهی و آسمانی، از انسان‌ها پنهان می‌ماند. جهان فرهنگی ↔ جهان ذهنی ↔ جهان تکوینی ↔ جهان فرهنگی

نکته

برخی دیدگاه‌ها، بر شناخت درستی از انسان و جهان هستی استوار نیستند. اگر انسان از خود و جهان هستی شناخت درستی نداشته باشد، از تعامل صحیح با جهان هستی باز می‌ماند و نمی‌تواند استعدادهایش را بپروراند و شکوفا کند. قرآن کریم، باورها و اعمالی را که نمی‌گذارند انسان حقیقت خویش و جهان هستی را درک کند، «**اغلال و سلاسل**» می‌نامند. اغلال و سلاسل، زنجیرهایی هستند که انسان را در دنیا و آخرت به بند می‌کشند.

درس ۲ یازدهم: فرهنگ جهانی

- فرهنگ‌های مختلف (و هم‌چنین برخی عناصر فرهنگی)، **گسترهٔ جغرافیایی** و **تداوم تاریخی** یکسانی ندارند.
  - در زمانی واحد، در سرزمین متعدد، فرهنگ‌های گوناگونی شکل می‌گیرند.
  - برخی فرهنگ‌ها در مناطقی محدود شکل می‌گیرند و از مرزهای جغرافیایی خود عبور نمی‌کنند، ولی برخی دیگر گسترش بسیاری دارند. (فرهنگ جهانی)
  - در طول زمان، در سرزمینی واحد، فرهنگ‌های متفاوتی پدید می‌آیند.
  - عمر برخی فرهنگ‌ها کوتاه و برخی دیگر طولانی است.

چه فرهنگ‌هایی جهانی می‌شوند؟

- فرهنگ‌ها متنوع‌اند و این تنوع، به **عقاید و ارزش‌های اساسی و کلان آن‌ها** برمی‌گردد.

فرهنگ جهانی

- **تعریف**: فرهنگی که از مرزهای جغرافیایی و قومی عبور می‌کند و در جهان گسترش می‌یابد، **فرهنگ جهانی** است.
- فرهنگ‌هایی که عقاید و ارزش‌های آن‌ها، مربوط به قوم و منطقهٔ خاصی است
  - از محدودهٔ قومی و منطقه‌ای خود **عبور نمی‌کنند**.
  - در صورتی که نسبت به سایر اقوام و مناطق، نگاهی سلطه‌جویانه داشته باشند، از محدودهٔ قومی و منطقه‌ای خود **فراتر می‌روند**.
- **انواع**
  - **گونهٔ نخست فرهنگ جهانی**:
    - فرهنگی است که عقاید، ارزش‌ها یا هنجارهای آن، متعلق به قوم، منطقه یا گروه خاصی **است**، ولی نگاه سلطه‌جویانه **دارد**.
    - چنین فرهنگی، با عبور از مرزهای جغرافیایی خود، جهان را به دو منطقهٔ **مرکزی و پیرامونی** تقسیم می‌کند؛ منطقهٔ مرکزی، منطقهٔ پیرامونی را به خدمت می‌گیرد.
    - مثال‌ها
      - **فرهنگ صهیونیسم**: آرمان‌ها و ارزش‌های صهیونیسم، **نژاد خاصی** را مورد توجه قرار می‌دهد و با رویکرد دنیوی خود، دیگران را به خدمت می‌گیرد.
      - **فرهنگ سرمایه‌داری**: **کانون ثروت و قدرت** را مورد توجه قرار می‌دهد و کشورهای دیگر را در پیرامون آن به خدمت می‌گیرد.
      - **فرهنگ سلطه یا استکبار**: تسلط یک قوم، جامعه و گروهی خاص را بر دیگران به دنبال می‌آورد و دیگران را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند.
      - **مدینهٔ تغلب، جهان‌گشایی، امپریالیسم، استعمار**: (در درس آینده با این فرهنگ‌ها آشنا می‌شویم.)
  - **گونهٔ دوم فرهنگ جهانی**:
    - فرهنگی است که عقاید، ارزش‌ها و هنجارهای آن در خدمت گروه یا قوم خاصی **نیست**؛ بلکه **سعادت همهٔ انسان‌ها** را دنبال می‌کند و از **عقاید و آرمان‌های مشترک انسانی** سخن می‌گوید.
    - مثال‌ها
      - **فرهنگ حق**: فرهنگی است که عقاید، ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهای آن، مطابق نیازهای **فطری** است. (فارابی جامعه‌ای را که عقاید و ارزش‌های آن حق است، اما هنجارها و رفتارهای آن موافق و همسو با حق نباشد، مدینهٔ **فاسقه** می‌نامد.)
      - **فرهنگ اسلام**: (در درس ۴ با آن آشنا می‌شویم.)

فرهنگ جهانی مطلوب، چه ویژگی‌هایی دارد؟

- عقاید و ارزش‌های فرهنگ جهانی، باید عقاید و ارزش‌های مشترک انسانی باشد که از آن‌ها به عقاید و ارزش‌های عام و جهان‌شمول یاد می‌شود.
- فرهنگ جهانی، باید دارای ۶ ویژگی باشد:

۱ حقیقت
- اگر فرهنگ به حقیقتی قائل نباشد، نمی‌تواند **معیار و میزانی** برای سنجش عقاید و ارزش‌های مختلف داشته باشد.
- **نتیجه**: فرهنگ نمی‌تواند از **حقانیت** ارزش‌های خود دفاع کند.

۲ معنونیت
- فرهنگ جهانی با دارابودن این ویژگی
  - به پرسش‌های بنیادین دربارهٔ مرگ و زندگی پاسخ می‌دهد.
  - به نیازهای ابدی و معنوی توجه می‌کند.
- اگر فرهنگ صرفاً به نیازهای مادی و دنیوی توجه کند ← بشر را به **بحران‌های روحی و روانی** گرفتار می‌سازد.

۳ عدالت و قسط
- فرهنگ جهانی باید از عدالت برخوردار باشد تا به این موارد برسد:

الف) از **قطبی‌شدن** جهان، **بهره‌کشی** ظالمانهٔ برخی انسان‌ها و جوامع از برخی دیگر و در نتیجه **پایمال‌شدن حقوق انسان‌ها** جلوگیری می‌کند.

ب) از **تفرقهٔ** بین جوامع و **تباه‌شدن منابع و امکانات بشر** پیشگیری می‌کند.

- فرهنگ جهانی باید در لایه‌های مختلف خود به این ارزش معتقد و پایبند باشد.

۴ آزادی و حرّیّت
- برخی قید و بندها **مانع رسیدن انسان به کمال و حقوق انسانی‌اش** می‌شوند و زمینهٔ **ظلم** را بر او فراهم می‌کنند؛ فرهنگ جهانی باید آزادی از این قید و بندها را تأمین کند.
- آزادی همواره دو پرسش به همراه دارد: الف) آزادی از چه؟ ب) آزادی برای چه؟

به این پرسش‌ها براساس ارزش‌های جهان‌شمول دیگر مانند **حقیقت، معنویت و عدالت** پاسخ داده می‌شود.

۵ مسئولیت و تعهد
- فرهنگ مسئول، نقطهٔ مقابل فرهنگ‌های **جبرگراست**.
  - آن‌ها نقش انسان‌ها را در تعیین سرنوشتشان انکار می‌کنند.
  - قدرت مقاومت را از آدمیان **می‌گیرند**.
  - انسان‌ها را به **موجوداتی منفعل** تبدیل می‌کنند.
  - زمینهٔ **نفوذ سلطه‌گران** را فراهم می‌کنند.
  - انسان در این فرهنگ، نمی‌تواند آینده‌اش را براساس اراده و عمل خود بسازد و **محکوم به سرنوشتی محتوم** است.

  مثال: طالع‌بینی
- فرهنگ جهانی باید روحیهٔ تعهد و مسئولیت را در انسان‌ها ایجاد کند تا زمینهٔ گسترش و تحقق عقاید و ارزش‌های جهان‌شمول را فراهم آورد.

۶ **عقلانیت** ← فرهنگ جهانی، باید در دوسطح، عقلانیت داشته باشد.

- **سطح اول عقلانیت:**
  - فرهنگ جهانی باید به **پرسش‌های بنیادین بشر** دربارهٔ انسان‌ها و جهان (مانند پرسش از معنای زندگی و مرگ) پاسخ دهد.
  - اگر فرهنگی نتواند به این پرسش‌ها پاسخ دهد ← توانایی دفاع از هویت خود را نخواهد داشت.
- **سطح دوم عقلانیت:**
  - فرهنگ جهانی باید توانایی پاسخ به پرسش‌های ثابت بشر و پرسش‌های **متغیر** (مانند پیرشدن جمعیت یا بحران‌های زیست‌محیطی) را داشته باشد.

نکته

تأکید بر اشتراکات و شباهت‌ها در فرهنگ جهانی، مستلزم نادیده‌گرفتن تفاوت‌ها **نیست**. قبول تفاوت‌ها و محترم‌شمردن آن‌ها در فرهنگ جهانی اهمیت بسیاری دارد. پذیرش تفاوت‌ها از صلح جهانی در برابر جنگ و خشونت محافظت می‌کند و **انگیزهٔ شناخت متقابل جوامع و فرهنگ‌ها** را فراهم می‌آورد.

درس ۳ یازدهم: نمونه‌های فرهنگ جهانی (۱)

- در این درس، ۴ نمونه از گونهٔ نخست فرهنگ جهانی مورد بررسی قرار می‌گیرد: ۱) مدینهٔ تغلب، ۲) فرهنگ جهان‌گشایی و امپراتوری، ۳) امپریالیسم، ۴) استعمار.

۱- مدینهٔ تغلّب

ابونصر محمد **فارابی** در گونه‌شناسی جوامع، یکی از انواع جوامع **جاهلی** را جامعهٔ «**تغلّب**» می‌نامد.

ویژگی‌های مردم در جامعهٔ تغلّب

- در جامعهٔ تغلّب، مردم برای غلبه‌یافتن بر سایر ملت‌ها با یکدیگر همکاری می‌کنند و این هنگامی پیش می‌آید که همهٔ آن‌ها، **شیفتهٔ غلبه بر اقوام و ملل دیگر** باشند.
- هدف این مردم **خوار و مقهور کردن دیگران** است. آن‌ها نمی‌خواهند ملت مقهور، مالک جان و مال خود و ... باشد.
- چنین افرادی دوست دارند بر یکایک مردم جامعهٔ خود نیز چیره شوند، ولی از آن‌جا که در یک جامعه مردم برای: **۱) بقای خود، ۲) غلبه بر اقوام دیگر و ۳) جلوگیری از غلبهٔ اقوام دیگر بر خود به هم نیازمندند**، ناچارند از چیرگی بر یکدیگر خودداری کنند.
- مردم در مدینهٔ تغلّب گمان می‌برند که فقط آنان خوشبخت، پیروز و مورد رشک دیگران‌اند (و باید باشند) و از همهٔ جوامع دیگر برترند.
- آن‌ها مردم جوامع دیگر را خوار و بی‌ارزش می‌شمرند. این‌گونه اندیشه‌ها در آنان حس **خودخواهی** را تقویت می‌کند؛ پس همواره می‌خواهند دیگران آنان را ستایش کنند.
- گمان می‌برند که ملت‌های دیگر نتوانسته‌اند به موقعیتی که آنان به دست آورده‌اند، برسند و اصولاً چنین سعادتی را نمی‌شناسند.

۲- جهان‌گشایی و امپراتوری

- برخی فرهنگ‌ها و جوامع، سلطه بر دیگر جوامع را ارزش اجتماعی برتر می‌دانند. در گذشتهٔ تاریخ این فرهنگ‌ها (فرهنگ سلطه و استکبار)، **امپراتوری‌های بزرگی** به وجود آورده است.

ویژگی‌های جهان‌گشایی و امپراتوری

- امپراتوری و شاهنشاهی از طریق
  - کشورگشایی
  - حضور نظامی سربازان
  - قدرت نظامی
  - شکل می‌گیرد.
- اغلب با کشتار و خسارت‌های انسانی و اقتصادی فراوان همراه بوده است.
  - **مثال:** ۱) اسکندر، تخت جمشید را به آتش کشید.
  - ۲) مغولان برخی شهرها را از دم تیغ گذراندند.
- **غلبهٔ نظامی، همواره با غلبهٔ فرهنگی همراه نیست.**
  - یعنی در تاریخ اقوامی بوده‌اند که با قدرت نظامی بر دیگر اقوام تسلط پیدا کرده‌اند، اما غلبهٔ نظامی آن‌ها، همواره گسترش فرهنگی آن‌ها را به دنبال نداشته است.
- **مثال:** ۱) ایرانیان باستان، فتوحاتی فراتر از مرزهای خود داشتند، اما جهان‌گشایی آن‌ها به جهانی‌شدن فرهنگشان منجر نشد.
  - ۲) مغولان پس از فتح ایران، چین و هند، تحت تأثیر فرهنگ این اقوام قرار گرفتند و حتی غازان‌خان، اسلام آورد و اسلام را دین رسمی اعلام کرد.
- قومی که در اثر تهاجم نظامی شکست می‌خورد
  - اگر فرهنگی قوی و غنی داشته باشد + قدرت نظامی مهاجم تضعیف شود. ← **می‌تواند استقلال سیاسی خود را به دست آورد.**
  - اگر فرهنگی غنی و قوی داشته باشد ← **گروه مهاجم را در خود هضم می‌کند و به خدمت می‌گیرد.**

۳- امپریالیسم

اروپا در پنج قرن اخیر، کانون شکل‌گیری فرهنگ جدیدی است که آن را به نام **فرهنگ غرب** می‌شناسیم. فرهنگ غرب در این مدت، اشکال مختلفی از سلطه را پدید آورده است. از سلطهٔ غرب با نام‌هایی مانند **امپریالیسم و استعمار** یاد می‌شود.

امپریالیسم

- واژهٔ امپریالیسم از **امپراتوری** گرفته شده است.
- به **هر نوع سلطه‌ای** اطلاق می‌شود.
- انواعی دارد: ۱) سیاسی، ۲) اقتصادی، ۳) فرهنگی.

امپریالیسم سیاسی	با اشغال **نظامی** جوامع ضعیف شکل می‌گیرد.
امپریالیسم اقتصادی	در آن، قدرت **اقتصادی** یک کشور، بازارها و مواد خام کشور دیگر را تصرف می‌کند.
امپریالیسم فرهنگی	در آن، مقاومت **فرهنگی** منطقه‌ای که تحت تصرف اقتصادی یا نظامی جامعه‌ای دیگر قرار گرفته است، از بین می‌رود و قوم مغلوب، برتری فرهنگی مسلط را نیز می‌پذیرد.

۴- استعمار

استعمار

- به معنای **اشغال یک سرزمین خارجی**، با توسل به قدرت نظامی و سیاسی است.
- کشور فاتح را **دولت استعماری** و کشور به بند کشیده شده را **مستعمره** می‌نامند.
- انواعی دارد: ۱) قدیم، ۲) نو، ۳) فرانو.

استعمار قدیم	دورهٔ زمانی	نوعی جهان‌گشایی و امپراتوری است که از قرن **پانزدهم** توسط **اروپائیان آغاز شد** و در قرن **نوزدهم به اوج رسید**.
		در این مدت، تصرفات اروپائیان از ۳۵ درصد کرهٔ زمین به ۶۷ درصد رسید.
	علت موفقیت‌ها	موفقیت‌های استعمار قدیم، ناشی از سه عامل بود: ۱) **پیشرفت در زمینهٔ دریانوردی** ۲) **پیشرفت در زمینهٔ فنون نظامی** ۳) **اقتصاد صنعتی**
	کارکردها	استعمار اروپایی در سدهٔ **هفدهم و هجدهم** میلادی، بزرگ‌ترین برده‌داری تاریخ بشریت را برپا کرد.
		اروپائیان در هجوم به قارهٔ آمریکا، برای تأمین سلطهٔ خود، پانزده میلیون سرخ‌پوست را نابود کردند.
استعمار نو	زمان شکل‌گیری	پس از شکل‌گیری **جنبش‌های استقلال‌طلبانهٔ کشورهای مستعمره** طی قرن **بیستم** به وجود آمد.
	ابزارها	۱) کشور استعمارگر با استفاده از شرایط مساعدی که در دورهٔ استعمار ایجاد کرده است، از **مجریان بومی و داخلی کشورهای مستعمره**، برای رسیدن به اهداف استعماری خود بهره می‌برد. ۲) دولت‌های استعمارگر برای به قدرت رساندن نیروهای خود، از **کودتای نظامی** نیز استفاده می‌کنند. **مثال:** کودتای انگلیسی ۳ اسفند ۱۲۹۹ رضاخان، کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ محمدرضا پهلوی ← **نمونه‌های موفق**؛ کودتای آمریکایی ـ انگلیسی نوژه ← **نمونهٔ شکست‌خورده**
	اهداف	در استعمار نو، کشور استعمارگر با اتکا به **قدرت اقتصادی** خود، با استفاده از **نهادها و سازمان‌های اقتصادی و سیاسی بین‌المللی** و از طریق **دولت‌های دست‌نشانده**، کنترل بازار و سیاست کشورهای دیگر را در اختیار می‌گیرد.
استعمار فرانو	ابزارها	در استعمار فرانو، استعمارگران بیش از ابزارهای نظامی، سیاسی و اقتصادی، از ابزارهای **فرهنگی و علمی**، به ویژه **رسانه‌ها و فناوری اطلاعات** استفاده می‌کنند.
	اهداف	جهان غرب در استعمار فرانو، **هویت فرهنگی دیگر کشورها را هدف قرار می‌دهد**؛ یعنی به عقاید، آرمان‌ها و ارزش‌های فرهنگ‌های دیگر هجوم می‌برد و باورها و ارزش‌های فرهنگی خود را تبلیغ و ترویج می‌کند.
		مردمی که برتری فرهنگی جهان غرب را پذیرفته باشند، هویت خود را در حاشیهٔ جهان غرب جست‌وجو می‌کنند و به مسیری می‌روند که جهان غرب برای آنان ترسیم می‌کند.
	سایر اصطلاحات	اصطلاحات **شبیخون فرهنگی، ناتوی فرهنگی و تهاجم فرهنگی**، بیانگر استعمار فرانو است.

نکته

در استعمار قدیم، استعمارگران **حضور مستقیم و آشکار** داشتند، اما در استعمار نو، استعمارگران **پنهان** و مجریان **آشکارند**. در استعمار فرانو، استعمارگران و مجریان **هر دو پنهان‌اند**.

درس ۴ یازدهم: نمونه‌های فرهنگ جهانی (۲)

- در این درس یک نمونه از گونهٔ دوم فرهنگ جهانی، یعنی فرهنگ اسلام، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ویژگی‌های فرهنگ اسلام

اسلام
- با دعوت فراگیر خود، **ایجاد یک فرهنگ جهانی** را مورد توجه قرار داده است.
- دین یک عصر و نسل خاص نیست. اصول اعتقادی و ارزش‌های آن، اصول و ارزش‌های **ثابتی** است که همهٔ انبیا در طول تاریخ برای تبلیغ و ترویج آن‌ها مبعوث شده‌اند.
- پاسخ‌های خاصی به پرسش‌های هستی‌شناسانه، انسان‌شناسانه و معرفت‌شناسانه می‌دهد.

هستی‌شناسی فرهنگ اسلام	• توحید، از خداوند واحدی حکایت دارد که خدای قوم و قبیلهٔ خاصی **نیست**؛ بلکه خداوند همهٔ آدمیان و پروردگار همهٔ جهان‌هاست. • همهٔ موجودات از او پدید آمده‌اند و به سوی او باز می‌گردند. او عالم را **حکیمانه آفریده** است و **تدبیر** می‌کند.
انسان‌شناسی فرهنگ اسلام	• انسان از دیدگاه اسلام، موجودی **مختار، مسئول، متعهد، دارای فطرتی الهی و خلیفهٔ خداوند در زمین** است. • سعادت و عزت انسان در نزدیک‌شدن به خداوند و رسیدن به مقام خلافت الهی است و شقاوت و ذلّت او در فراموشی حقیقت الهی خود و دیگر موجودات و به کارگیری تمامی ظرفیت‌ها و توانمندی‌های الهی خویش، برای زندگی محدود این جهان است. • انسان **مسئول آبادکردن این جهان** و **موظف به پرهیز از فساد در آن** است.
معرفت‌شناسی فرهنگ اسلام	• **عقل** در فرهنگ اسلام، زیباترین و محبوب‌ترین مخلوق خداوند است. • پیامبران برای **شکوفایی عقل آدمیان**، اجرای عدالت، جلوگیری از چرخش ثروت در دست اغنیا و آزادسازی مستضعفان از حاکمیت مستکبران مبعوث شده‌اند.

مراحل گسترش فرهنگ اسلام

- عقاید و ارزش‌ها با پذیرش انسان‌ها به عرصهٔ فرهنگ بشری راه می‌یابند و جلوه و نمود تاریخی پیدا می‌کنند.
- عقاید و ارزش‌های اسلامی در تاریخ گسترش خود، چهار مرحله را پیموده‌اند: ۱) عصر نبوی ۲) دوران خلافت ۳) دورهٔ استعمار ۴) عصر بیداری اسلامی.

۱ عصر نبوی

قبل از ظهور اسلام
- شبه‌جزیرهٔ عربستان، **فرهنگ جاهلی قبیله‌ای** داشت.
- **شمال غربی** شبه‌جزیره، تحت نفوذ و سلطهٔ **امپراتوری روم** و **جنوب شرقی** آن، تحت تأثیر و سلطهٔ **شاهنشاهی ایران** بود.

پس از ظهور اسلام
- رسول خدا، **۱۳** سال در مکه تحت فشار نظام قبیله‌ای عرب جاهلی بود و بعد از آن، به مدت ۱۰ سال در مدینه، از طریق تشکیل حکومت اسلامی، موانع سیاسی را از بین برد.
- در سال **نهم** هجرت، گروه‌های مختلفی برای پذیرش اسلام از سراسر شبه‌جزیره به مدینه آمدند.
- پیامبر اسلام، پیش از رحلت، نامه‌ای برای دعوت **امپراتوری ایران و روم** به اسلام، ارسال کرد.

۲ دوران خلافت

- از زمان رحلت رسول خدا آغاز شد و در طول خلافت **اموی، عباسی و عثمانی** ادامه یافت.
- عقاید و ارزش‌های جهانی اسلام، فارغ از عملکرد قدرت‌های سیاسی و با **تلاش و کوشش عالمان مسلمان**، از مرزهای سیاسی و جغرافیایی جوامع مختلف عبور کرد و بر قدرت‌های سیاسی که در این مناطق حضور داشتند، تأثیر گذاشت.
- فرهنگ اسلامی، به دلیل قدرت و غنای خود
  - گروه‌های مهاجم بیگانه را درون خود **هضم و جذب** می‌کرد.
  - دست‌کم، گروه‌های مهاجم بیگانه را ناگزیر می‌ساخت که برای بقای خود، **در ظاهر از مفاهیم و ارزش‌های دینی استفاده کنند.**
- در این دوران، غلبهٔ قدرت‌هایی که در چهارچوب قومی و قبیله‌ای رفتار می‌کردند (مانند **سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مغولان و عثمانی**) مانع می‌شد تا ظرفیت‌های فرهنگ اسلامی و ارزش‌های اجتماعی آن **به طور کامل** آشکار شود.

نکته

عملکرد فرهنگ جاهلی در دوره‌های مختلف:

- **قبل از ظهور اسلام** ← فرهنگ شبه‌جزیرهٔ عربستان، جاهلی قبیله‌ای بود.
- **در عصر نبوی تا فتح مکه** ← در برابر اسلام مقاومت آشکار کرد.
- **پس از فتح مکه** ← به ناچار ظاهر اسلامی به خود گرفت.
- **در دوران خلافت** ← دوباره در جامعهٔ اسلامی نمایان شد و به تدریج قدرت را در جامعهٔ اسلامی براساس روابط قبیله‌ای و عشیره‌ای سازمان داد.

۳ دوران استعمار

- در این دوره، دولت‌های استعماری غربی، بخش‌های مختلف جوامع اسلامی را تحت **نفوذ و سلطه سیاسی** خود درآوردند و با تکیه بر قدرت **نظامی و صنعتی** خویش، بیشتر سیاستمداران و دولتمردان جوامع اسلامی را مغلوب ساختند.
- قدرت سیاسی جوامع اسلامی که تا قبل از استعمار، بیشتر قومی و قبیله‌ای بود، در دوران استعمار، از طریق **سازش با دولت‌های غربی**، با قدرت استعمارگران پیوند خورد و **استبداد ایلی و قومی به صورت استبداد استعماری درآمد.**
- صورت‌های مختلف استعمار، در این دوران نسبت به جامعهٔ اسلامی اعمال شد.

تفاوت راهبردی استبداد قومی و استبداد استعماری

استبداد ایلی و قومی	استبداد استعماری
دارای هویتی غیراسلامی بود.	دارای هویتی غیراسلامی بود.
پشتوانه و پیشینه‌ای خارج از جهان اسلام **نداشت.**	در سایهٔ جهان غرب **عمل می‌کرد.**
از رویارویی مستقیم با فرهنگ اسلامی **دوری می‌کرد.**	چاره‌ای جز حذف مظاهر فرهنگ اسلامی **نداشت.**
می‌کوشید با رعایت ظواهر اسلامی، **ظاهر دینی** خود را حفظ کند.	به دلیل این‌که در سایهٔ قدرت جهان غرب عمل می‌کرد، برای تأمین نیازهای **اقتصادی و فرهنگی** جهان غرب، مظاهر اسلامی را **حذف می‌کرد.**
مثال: **استبداد ناصرالدین‌شاه**	مثال: **استبداد رضاخان**

۴ بیداری اسلامی
- در جهان اسلام، **در مقابل نفوذ و سلطهٔ فرهنگ غرب**، مقاومت‌هایی شکل گرفت که ریشه در فرهنگ اسلامی داشت. متفکران جهان اسلام، خطرات سلطهٔ فرهنگ غرب و فراموشی فرهنگ و هویت اسلامی را گوشزد کردند.
- انقلاب اسلامی ایران
  - نقطهٔ عطفی در بازگشت به فرهنگ اسلامی در جهان اسلام است.
  - امت اسلامی با الهام از این انقلاب و بازگشت به سوی هویت الهی خود، مرحلهٔ جدیدی را در گسترش فرهنگ اسلامی آغاز کرده است.
- تا قبل از انقلاب اسلامی ایران، برای مقابله با سلطهٔ استعمار، از **مکاتب و روش‌های غربی** استفاده می‌شد.

مثال:
- **ناسیونالیسم**: مجموعه‌ای از باورها و نمادها که دلبستگی و تعلق به ملت، سرزمین، نژاد، قوم و زبان را اصل قرار می‌دهد و صرفاً تعلق خاطر و وابستگی به چنین عناصری را آرمان اساسی انسان‌ها و تعیین‌کنندهٔ هویت ملت‌ها می‌داند.
- **مارکسیسم**: تفکری برگرفته از اندیشه‌های مارکس است که **انقلاب طبقاتی** (انقلاب کارگران علیه سرمایه‌داران) را تنها راه رهایی از چنگال نظام سرمایه‌داری و مشکلات آن می‌داند.
- **معایب این روش‌ها**:
  - وحدت امت اسلامی را **مخدوش می‌کردند**.
  - مورد حمایت مردمی که در دامان فرهنگ اسلامی تربیت یافته بودند، **قرار نمی‌گرفتند**.

درس ۵ یازدهم: باورها و ارزش‌های بنیادین فرهنگ غرب

- **عقاید و ارزش‌های بنیادین هر فرهنگ**
  - در **پاسخ به پرسش‌های اساسی انسان** پدید می‌آیند؛ یعنی همان پرسش‌های هستی‌شناسانه، انسان‌شناسانه و معرفت‌شناسانه.
  - **عمیق‌ترین لایه‌های آن فرهنگ** را تشکیل می‌دهند.
- در این درس، باورها و ارزش‌های بنیادین فرهنگ غرب، یعنی پاسخ فرهنگ غرب به پرسش‌های هستی‌شناسانه، انسان‌شناسانه و معرفت‌شناسانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سکولاریسم و دنیوی شدن

سکولاریسم
- پاسخ فرهنگ معاصر غرب به پرسش‌های **هستی‌شناسانهٔ** بشر است.
- جهان‌بینی فرهنگ غرب یا تصور آن از جهان هستی است.
- به معنای رویکرد دنیوی و صرفاً این جهان به هستی است.
- در این رویکرد، همهٔ ظرفیت‌های انسان، متوجه آرمان‌ها و اهداف دنیوی و این‌جهانی می‌شود.
- در سکولاریسم، ابعاد معنوی انسان و جهان یا به فراموشی سپرده می‌شود، یا به صورت **گزینشی**، در خدمت اهداف و نیازهای دنیوی قرار می‌گیرد.

بر همین اساس باور سکولار در جهان غرب، به دو دسته تقسیم می‌شود:

سکولاریسم آشکار	باورها و فلسفه‌هایی را شامل می‌شود که **آشکارا**، ابعاد غیرمادی جهان هستی را **انکار می‌کنند**.
سکولاریسم پنهان	شامل باورها و فلسفه‌هایی است که - آشکارا ابعاد معنوی هستی را **نفی نمی‌کنند**. - بلکه بخش‌هایی از باورهای معنوی و دینی را **در خدمت اهداف دنیوی و این‌جهانی قرار می‌دهند** و از توجه یا عمل به بخش‌های دیگر سر باز می‌زنند. ↓ رویکرد گزینشی جهان غرب به ابعاد معنوی و دینی جهان ↓ **سبب رشد نهضت‌های جدید دینی (پروتستانتیسم) شده است.**

مقایسهٔ رفتار دنیاگرایان در جهان دینی با رفتار دین‌گرایان در جهان معنوی

رفتار دنیاگرایان در جهان دینی	در فرهنگ معنوی و دینی، آبادی دنیا هدف مستقلی نیست؛ بلکه خود وسیله‌ای است که در خدمت اهداف معنوی قرار می‌گیرد. اگر افرادی که درون فرهنگ دینی زندگی می‌کنند، دنیا را هدف برتر خود قرار داده باشند، از آشکارکردن آن پرهیز می‌کنند و رفتار دنیوی خود را توجیه دینی می‌کنند.
رفتار دین‌گرایان در جهان دنیوی	در جهان غرب، سکولاریسم به صورت جهان‌بینی غالب درآمده است؛ به گونه‌ای که دینداران، ناگزیر هنجارها و رفتارهای دینی خود را توجیه دنیوی و این‌جهانی می‌کنند.

اومانیسم و اصالت انسان دنیوی

اومانیسم
- مهم‌ترین ویژگی **انسان‌شناختی** فرهنگ معاصر غرب است.
- به معنای اصالت انسان دنیوی و این‌جهانی است.
- انسان، بخشی از جهان هستی است. از این‌رو انسان‌شناسی هر فرهنگی، متناسب با هستی‌شناسی آن فرهنگ است.

بنابراین
- **اومانیسم** (انسان‌شناسی فرهنگ غرب)، **از نتایج منطقی سکولاریسم** (هستی‌شناسی فرهنگ غرب) است.

اصالت انسان یا اصالت خدا

فرهنگ‌های توحیدی	• اگر در کانون هستی یک وجود مقدس و متعالی باشد، هیچ موجودی در مقابل آن نمی‌تواند اصالت داشته باشد و همهٔ موجودات از جمله انسان، آیات و نشانه‌های او خواهند بود. • در فرهنگ اسلامی، انسان برترین آیت و نشانهٔ خداوند سبحان و خلیفهٔ او در زمین است و به همین دلیل بر موجودات دیگر برتری دارد. • براساس آیات قرآن کریم، انسان هنگامی به کرامت و خلافت دست می‌یابد که به ابعاد دنیوی و این‌جهانی خود محدود نشود و هر چه می‌تواند به خداوند نزدیک‌تر شود. اگر انسان به ابعاد دنیوی خود محدود بماند، گمراه می‌شود و حیاتی حیوانی یا پست‌تر از آن خواهد داشت.
فرهنگ‌های غیرتوحیدی	• در فرهنگی که نگاه توحیدی ندارد، انسان موجودی صرفاً این‌جهانی است که مستقل از خدا، اجازهٔ هرگونه تصرفی را در دیگر موجودات دارد.

ابعاد ظهور اومانیسم

• اومانیسم در بخش‌های مختلف فرهنگ غرب نظیر هنر، ادبیات و حقوق بروز یافته است:

ابعاد	قرون وسطی	دوران مدرن (اومانیسم)
هنر	• بر **بعد معنوی** انسان تأکید می‌کرد. • نقاشان، چهرهٔ انسان‌های اسوه را در هاله‌ای از **قداست** ترسیم می‌کردند.	• بر **بعد جسمانی و زیبایی‌های بدنی** تمرکز می‌کند.
ادبیات	• به **سلوک‌های معنوی و مکاشفات و مشاهدات الهی انسان توجه** دارد.	• **حالات روانی آدمیان** در زندگی روزمره و این‌جهانی را منعکس می‌کند. • **رمان** در فرهنگ غرب بیشترین اهمیت را پیدا کرده است.
حقوق	• مبتنی بر **فطرت الهی انسان** است.	• **حقوق بشر** بر مبنای اندیشهٔ اومانیستی، صرفاً براساس خواسته‌ها، عادت‌ها و تمایلات طبیعی آدمیان شکل می‌گیرد.

نکته

افرادی که هواهای نفسانی خود را دنبال می‌کنند
- در فرهنگ دینی آن را به صورت آشکار و رسمی **اظهار نمی‌کنند**؛ بلکه نفس‌پرستی خویش را در قالب مفاهیم دینی **پنهان می‌کنند**.
- **مثال**: فرعون از خواسته‌های نفسانی خود پیروی می‌کرد. او ناگزیر بود خود را در زمرهٔ خدایان معرفی کند (أنا ربکم الاعلی) تا بتواند موقعیت ظالمانهٔ خود را توجیه کند.
- در فرهنگ مدرن، خواسته‌های دنیوی خود را **بدون این‌که نیازی به توجیه الهی و آسمانی داشته باشد**، به رسمیت می‌شناسند.

روشنگری و علوم جدید

روشنگری
- راه شناخت حقیقت و موانع شناخت آن را معرفی می‌کند.
- روشنگری، به دو معنای **عام** و **خاص** تقسیم می‌شود.

عام
- پدیده‌ای مدرن و مربوط به فرهنگ معاصر غرب **نیست**.
- انبیای الهی از دیرباز برای روشنگری و از بین بردن موانعی آمده‌اند که راه را بر حقیقت بسته‌اند.

خاص
- مهم‌ترین ویژگی **معرفت‌شناختی** فرهنگ معاصر غرب است.
- مبنای معرفت‌شناختی پذیرفته شده در فرهنگ غرب است.
- روشی از معرفت و شناخت است که با **سکولاریسم و اومانیسم** همراه شده است.
- در طول **چهارصد سال** در فرهنگ غرب، شکل‌های مختلفی پیدا کرده است که وجه مشترک همهٔ آن‌ها، **کنارگذاشتن وحی و شهود** است.

معانی و پیامدهای روشنگری

روشنگری		
معنای عام	ویژگی‌ها و پیامدها	روشنگری در اسلام
	اگر با هستی‌شناسی و انسان‌شناسی دینی همراه باشد، با استفاده از وحی، عقل و تجربه ← تفسیری دینی از انسان و جهان ارائه می‌دهد.	در فرهنگ دینی اسلام، عقل، وحی و تجربه روش‌های شناخت حقیقت‌اند.

معنای خاص	دورهٔ زمانی	ویژگی‌ها و پیامدها
	قرن ۱۷ و ۱۸	ویژگی: عقل‌گرایی و نفی وحی پیامد: دئیسم (اعتقاد به خدای بدون برنامه برای هدایت و سعادت بشر)
	قرن ۱۹ و ۲۰	ویژگی: حس‌گرایی، نفی عقل و وحی پیامد: پدیدآمدن دانش ابزاری و سکولار (علمی که توان داوری دربارهٔ ارزش‌ها و هنجارها را ندارد.)
	از پایان قرن ۲۰	ویژگی: افول تجربه‌گرایی، نفی تجربه، نفی عقل و وحی پیامد: بحران معرفت‌شناختی (ناتوانی در تشخیص درست یا غلط بودن باورها و اندیشه‌ها و خوب یا بد بودن هنجارها و رفتارها)

روش‌های شناخت جهان

- در جهان هستی موجودات و پدیده‌های مختلفی وجود دارد که هر کدام با روش‌های مناسب خود شناخته می‌شوند.

۱ **روش حسی** ← انسان، امور محسوس مانند پدیده‌های طبیعی را از راه مشاهده و حس می‌شناسد.

۲ **روش عقلی** ← امور غیرطبیعی (غیرمحسوس) را باید با روش عقلی شناسایی کرد. از این‌رو، قوانین علمی، قضایای ریاضی و قوانین فلسفی

را به کمک عقل و از راه استدلال عقلی می‌شناسیم.

۳ **شناخت شهودی**
- از راه مشاهدهٔ حسی و استدلال عقلی به دست نمی‌آید، مثلاً ما بدون مشاهده و استدلال، به غم و شادی درون خود پی می‌بریم.
- انواع و مراتبی دارد. وحی نوعی از شناخت شهودی است که انسان را به استفاده از حس و عقل فرامی‌خواند.

- در فرهنگ دینی اسلام، **عقل، وحی و تجربه**، روش‌های شناخت حقیقت‌اند.

درس ۶ دوازدهم: قدرت اجتماعی

سه گانهٔ قدرت، ثروت و دانش

- **نگاه انسان به سه‌گانهٔ قدرت، ثروت و دانش در گذشته**
  - انسان همواره آن‌ها را **ارزش‌های واسطه‌ای** و **پیش‌نیازهای دستیابی به سعادت و کمال حقیقی** می‌دانست. از این‌رو هر سهٔ آن‌ها را خوب و خیر قلمداد می‌کرد.
  - ولی وقتی عملکرد آن‌ها را در دستیابی به سعادت با یکدیگر مقایسه می‌کرد؛
    - دانش ← **کاملاً مثبت (خیر و خوب)**
    - ثروت ← **خاکستری و خنثی**
    - قدرت ← **بیشتر منفی (بد و شر)**

    قلمداد می‌شد.

- **نگاه انسان به سه‌گانهٔ قدرت، ثروت و دانش در دورهٔ اخیر و در جهان مدرن**
  - در دورهٔ اخیر، برخی مدعی شدند که ارزیابی‌های اخلاقی و نگاه‌های واسطه‌ای به قدرت و ثروت، دست‌وپاگیر بوده و مانع توسعه و پیشرفت آن‌ها شده است.
    - بنابراین داوری اخلاقی دربارهٔ قدرت و ثروت **نادیده گرفته شد** تا با توسعه و گسترش آن‌ها، زمینهٔ آسایش و آرامش دنیوی بشر فراهم شود.
  - در این زمان، دانش نیز به علوم تجربی **محدود شد** و در خدمت همین هدف به کار گرفته شد.
  - با وجود نتایج شگفت‌آور توسعهٔ قدرت، ثروت و دانش، پیامدهایی نیز آشکار شدند.
    - مانند فقر، نابرابری، سرکوب و ...
  - آشکارشدن این پیامدها، **جنبش‌ها و واکنش‌هایی** را به همراه داشت.

نخستین واکنش: در برابر ثروت	ثروت دیگر یک امر خاکستری قلمداد نمی‌شد؛ بلکه زمینهٔ بسیاری از ظلم‌ها و شرارت‌ها محسوب شد. مالکیت، دزدی خوانده شد.
دومین واکنش: در برابر دانش	خوش‌بینی نسبت به دانش دچار تردید شد. تا قبل از این، در منازعات میان ثروت و قدرت، دانش داوری می‌کرد، اما اینک دانش، خود مورد نزاع و کشمکش بود.

نتیجه معنا و ارزش قدرت، ثروت و دانش، مورد شک و تردید بنیادی قرار گرفت. از این پس این پدیده‌ها برای انسان هیچ‌گونه معنا و ارزش ذاتی ندارند و انسان صرفاً به لذت و منفعت مادی آن‌ها دلخوش می‌کند.

ولی از آن‌جا که انسان در برخورد با هر پدیده‌ای، دیر یا زود به معنا و ارزش آن می‌اندیشد، **نمی‌تواند** صرفاً به لذت و منفعت مادی ناشی از قدرت، ثروت و دانش قانع باشد و به آن بسنده کند.

چگونگی رفع اختلافات اجتماعی

انسان‌ها در این دنیا، با هم و به شکل **گروهی** و **جمعی** زندگی می‌کنند. زندگی جمعی انسان‌ها، همواره مسائل مشترکی را برای آن‌ها پدید می‌آورد.

افراد، گروه‌ها و جوامع انسانی به **دلایل متفاوت زیستی، طبیعی، جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی**، همواره متفاوت بوده‌اند.

بنابراین وقتی انسان‌ها جمعی زندگی می‌کنند، این تفاوت‌ها می‌تواند باعث **اختلاف‌ها و تضادهایی** در میان آن‌ها شود.

تصمیم‌گیری دربارهٔ مسائل مشترک و رفع اختلاف‌ها و تضادها میان افراد، «**سیاست**» و «**عمل سیاسی**» را در زندگی اجتماعی پدید می‌آورد.

نکته

هرچه در گذر زمان، جوامع پیچیده‌تر می‌شوند، سیاست نیز **ضروری‌تر و پیچیده‌تر** می‌شود.

وجوه یا ابعاد سیاست

سیاست، دو بعد یا وجه اصلی دارد
- یک بعد آن **تدبیر و تنظیم** امور است که امروزه به **قانون** کاهش یافته است.
- بعد دیگر آن **ضمانت اجرای قانون** است که نیازمند **قدرت** می‌باشد.

نتیجه بنابراین، سیاست هم قدرت است و هم قانون. انتظار می‌رود که هر کسی با اتکا به عقل، ایمان و تقوای خویش، قانون را رعایت کند؛ ولی برای اجرای قانون، باید از قدرت نیز استفاده کرد.

معنای سیاست

سیاست می‌تواند دو معنا داشته باشد
- تدبیر امور یا اداره‌کردن جامعه
- سازوکار کسب، حفظ و افزایش قدرت

- قدرت، وجه عینی و محسوس سیاست و جنبهٔ الزام‌آور آن است.
  - **در گذشته** ← هرگز قدرت مسئلهٔ اول و اصلی سیاست نبوده است؛ بلکه قدرت وسیله و ابزاری برای تحقق اهداف و فضیلت‌های اخلاقی قلمداد می‌شده است. سیاستمداران و قدرتمندان نیز حداقل در ظاهر، ناگزیر از توجه به چنین معنایی از سیاست و قدرت بودند. **رواج سیاست نامه‌نویسی و سیاست نامه‌ها**، شاهد این واقعیت است. (میل به قدرت برای اعمال خیر)
  - **در قرون اخیر** ← در اندیشه و عمل جهان مدرن، خود قدرت صرف نظر از این‌که وسیلهٔ تحقق چه اهداف و غایاتی است، مستقلاً دارای اهمیت شده است. به عبارتی، قدرت به مسئلهٔ اصلی سیاست و جوهر آن تبدیل شده است. (میل به قدرت برای خود قدرت)

قلمرو سیاست

- هر واحدی از جامعه و هر کنشی از افراد و گروه‌های اجتماعی که مستقیماً در تنظیم اهداف جامعه مشارکت یا با قدرت سروکار دارد، **سیاسی** به شمار می‌رود.

قلمرو سیاست
- **در گذشته** ← سیاست، محدودهٔ حکومت و دولت به حساب می‌آمد و سیاست و حکومت یکی گرفته می‌شد.
- **امروزه** ← تمامی جامعه می‌تواند قلمرو سیاست باشد و سیاست با هیچ مقولهٔ عینی و محسوسی یکی گرفته نمی‌شود.

سیاست
- در کل جامعه و همهٔ اجزای آن وجود دارد.
- مجموعه روش‌هایی است که هر واحد اجتماعی برای تحقق اهداف جمعی به کار می‌گیرد.
- قدرت محقق‌کردن اهداف یک نظام اجتماعی به شیوهٔ کارآمد و مؤثر است.
  - **ضمانت اجرای هرگونه عمل جمعی** است.
  - **آمریت (فرمان‌دهی و فرمان‌بری) نهادینه شده** در جامعه است که هر موقع از کار بیفتد، از زور استفاده می‌شود.
  - از سطح خرد تا کلان منتشر شده است و در صورت فقدان آن، جهان اجتماعی با خطر **جدی** مواجه می‌شود.

تغییرات قدرت در گذر زمان

- موجودی که بتواند کاری را با آگاهی و ارادهٔ خود انجام دهد، دارای قدرت است. ← به همین دلیل انسان، **کنشگری قدرتمند** است.
- قدرت فردی انسان محدود است، برای تأمین نیازهای خود، به دیگران احتیاج دارد.
- قدرت اجتماعی هنگامی پیدا می‌شود که انسان برای رسیدن به اهداف خود بر ارادهٔ دیگران اثر بگذارد و کار ارادی ایشان را به خدمت بگیرد.
  ← بنابراین آنان که توان تأثیرگذاری بیشتری بر ارادهٔ دیگران دارند، **قدرت اجتماعی بیشتری** دارند.

ابزارهای اعمال قدرت

۱ **ابزار تنبیهی**
- مانند زور و خشونت.
- امروزه قدرت تنبیهی عمدتاً منحصر و متمرکز در دست دولت‌هاست که از طریق قانون و پیمودن مراحل قانونی اعمال می‌شود.

۲ **ابزار تشویقی** ← مانند ثروت، درآمد و پاداش مالی.

نکته

وجه مشترک قدرت تنبیهی و قدرت تشویقی این است که در هر دو، پیروی‌کننده **نسبت به تبعیت و پیروی خود آگاه** است.

۳ **ابزار اقناعی**
- مانند فکر، آموزش و تبلیغ.
- قدرت اقناعی، با تغییر اعتقاد و نگرش فرد تابع قدرت، اعمال می‌شود.
- در قدرت اقناعی، تبعیت و پیروی، نشانهٔ کار درست است؛ به گونه‌ای که پیروی‌کننده، در مواردی متوجه تبعیت و پیروی خود نمی‌شود و محاسبهٔ سود و زیان خود را نمی‌کند.
- در ترغیب، تبلیغ و آموزش و تعهد اجتماعی، آن‌چه فرد، درست، حق و هنجار می‌پندارد، موجب تبعیت او از دیگران می‌شود.

تغییرات ابزارهای اعمال قدرت در گذر زمان
- امروزه از ابزارهای تنبیهی، کم‌تر از ابزارهای تشویقی استفاده می‌شود و از ابزارهای تشویقی، کم‌تر از ابزارهای اقناعی استفاده می‌شود.
- **نتیجه**: از بیشتر به کم‌تر: **اقناعی** ← **تشویقی** ← **تنبیهی**

منابع و عوامل قدرت

- منابع و عوامل قدرت، چیزهایی هستند که موجب دسترسی به قدرت می‌شود. در واقع، منابع و عوامل قدرت، ظرف‌هایی هستند که ابزارهای سه‌گانهٔ قدرت، درون آن‌ها شکل می‌گیرند و اعمال می‌شوند.

۱ **شخصیت**
- شامل خصلت‌های جسمانی (قد، هیکل و ...)، فکری، بیانی، اخلاقی، هوش، جاذبه یا دیگر ویژگی‌های شخصیتی است.
- در جوامع نخستین، قدرت بدنی منبع دستیابی به قدرت تنبیهی بود و هنوز هم در برخی از گروه‌ها برای مردان قوی‌هیکل و قوی‌پنجه، منبع قدرت است. با این حال، در روزگار کنونی شخصیت با قدرت اقناعی یعنی توانایی ترغیب یا ایجاد باور، نزدیکی بیشتری دارد.

۲ **مالکیت**
- شامل ثروت و درآمد است.
- ثروت، وجهه و شکوهی به فرد عامل قدرت می‌دهد که همان اراده و قاطعیت اوست و می‌تواند موجب اطاعت اقناعی دیگران شود.
- مسلم است که مالکیت بیشتر با قدرت تشویقی قرابت دارد.

۳ سازمان

- **تعریف**: یعنی جمع کسانی که منافع، ارزش‌ها یا برداشت‌های مشترکی دارند.
- مهم‌ترین منبع قدرت در جوامع امروزی است.
- پیامدها:
  - **انسجام اجتماعی**: پیوند میان افراد و گروه‌های انسانی مانند رابطهٔ همکاران و هم‌وطنان و هم‌کیشان.
  - **یکپارچگی نظام**: پیوند میان نقش‌ها، واحدها و ساختارهای اجتماعی مانند رابطهٔ اقتصاد و سیاست یا علم و سیاست.
- سازمان، با قدرت اقناعی خویشاوند است. —یعنی→ اعمال قدرت اقناعی، نیازمند وجود سازمان است.
- لازمهٔ سازمان، پذیرفتن هدف‌های سازمان توسط افراد و اعضای آن است. —بنابراین→ سازمانی که اعضای آن به طور یکپارچه، اهداف آن را قبول نداشته باشند، نمی‌تواند اطاعت افراد بیرون از خود را تضمین کند.
- **جوامع**، خود بزرگ‌ترین و مؤثرترین سازمان‌ها هستند.
- امروزه، **نقش سازمان بیشتر از سایر منابع قدرت است**؛ به گونه‌ای که بیشترین قدرت‌ها درون سازمان متمرکز شده‌اند.

تغییرات منابع اعمال قدرت در گذر زمان

- از اثرگذاری و تأثیر شخصیت تا حدودی کاسته شده است و همین‌طور از سهم مالکیت نیز کاسته شده است و به نقش سازمان افزوده شده است.
- **نتیجه**: از بیشتر به کم‌تر: **سازمان** ← **مالکیت و شخصیت**

نکته

میان مزایای مطرح‌شده در ابتدای درس (یعنی سه‌گانهٔ قدرت، ثروت و دانش) با سه‌گانهٔ منابع و سه‌گانهٔ ابزار قدرت، ارتباط وجود دارد:

منابع یا عوامل قدرت	ابزار اعمال قدرت	ارزش‌های اجتماعی
شخصیت	تنبیهی	قدرت
مالکیت	تشویقی	ثروت
سازمان	اقناعی	دانش

قدرت و علوم اجتماعی

نوع نگاه به قدرت

قدرت

- مفهومی مسئله برانگیز و ارزشی است.
- سخن گفتن از آن بی‌طرفانه نیست.
- یک ضرورت اجتماعی است.

- سابقهٔ تاریخی اعمال قدرت تنبیهی، شهرت هراسناکی برای قدرت پدید آورده است.
- قدرت اقناعی بر بسیاری از اعمال قدرت‌ها سرپوش می‌گذارد و پنهان می‌کند.
- قدرت نامشروع، غیراخلاقی و غیرقانونی می‌تواند یک فساد و شر اجتماعی باشد.

← با وجود همهٔ این‌ها، خود قدرت امر شر و پلیدی نیست.

نتیجه همواره باید قدرت‌ها را با رویکردی **عالمانه و انتقادی** بنگریم تا شرعی، اخلاقی و قانونی بودن آن را دریابیم.

اهداف کنش‌های سیاسی

۱ **تغییر وضع موجود** ← با هدف ایجاد وضعیت بهتر

۲ **حفظ وضع موجود** ← با هدف پیشگیری از تغییری که وضع را بدتر می‌کند.

← بنابراین، تمامی کنش‌های سیاسی با دو مفهوم «بهتر» و «بدتر» هدایت می‌شوند.

نتیجه: امور سیاسی خنثی **نیستند** و مورد تأیید یا طرد قرار می‌گیرند.

مطالعهٔ علمی ارزش‌های سیاسی

- هر یک از سه رویکرد اصلی جامعه‌شناسی، با روشی خاص به مطالعهٔ پدیدهٔ قدرت و ارزش‌های سیاسی می‌پردازد.

جامعه‌شناسی تبیینی
- با منحصرکردن علم به علوم تجربی، ارزش‌های سیاسی را قابل مطالعهٔ علمی نمی‌داند.
- با معنازدایی و ارزش‌زدایی از سیاست و قدرت و فروکاستن آن‌ها به پدیده‌هایی مادی و فاقد معنا، از شناخت واقعی آن‌ها بازمی‌ماند.

جامعه‌شناسی تفسیری
- سیاست و قدرت را پدیده‌های معنادار و ارزشی می‌داند، اما صرفاً به توصیف ارزش‌های سیاسی بسنده می‌کند و نمی‌تواند برای مقایسهٔ آن‌ها با یکدیگر و تشخیص درست از غلط و خوب از بد، ملاک و معیاری به دست آورد.
- سیاست و قدرت، خارج از ذهن مردم و مستقل از ادراک آن‌ها، وجوهی محسوس و واقعی دارد که رویکرد تفسیری به علت تمرکز بر ذهنیت‌ها، توان مطالعه و بررسی آن را ندارد.

جامعه‌شناسی انتقادی
- رویکردهای تبیینی و تفسیری را محافظه‌کار می‌داند؛ زیرا ملاک و معیاری برای ارزیابی و داوری ارزش‌های سیاسی به دست نمی‌دهند.
- یافتن راهی برای داوری علمی ارزش‌های اجتماعی به ویژه در عرصهٔ سیاست و قدرت را ضروری می‌داند.